

## نقش قرآن در تبیین توحید محور بودن علوم انسانی<sup>۱</sup>

سید محمود موسوی درچه<sup>۲</sup>

### چکیده

از آنجاکه عصاره علوم اسلامی منحصر است در سه علم شریف اعتقادات و اخلاق و فقه که آن‌هم با شئون ثلاثه انسانیت مطابق است و مطابقت علم اعتقادات برای رفعت درجات عقلیه و علم اخلاق برای ارتفاع شأنیت بُعد نفسانیه و علم فقه برای اعتلاء بدن و جسم انسان از شرور عرضیه، می‌توان علوم قرآن را هم در این سه مصب و جریان قرار داد و هدف نهایی از این علوم پایه سه‌گانه، هدایت بشر به سوی خداوند تبارک و تعالی می‌باشد.

بر مبنای این مقاله، قرآن کریم خاستگاه علوم انسانی را فقه قرار می‌دهد و آن را طوری طراحی می‌کند که بر ستون اخلاق تکیه کند، به این معنا که اخلاق باطن فقه است و اخلاق نیز به گونه‌ای طراحی می‌شود که بر پایه اعتقادات استوار باشد، یعنی اخلاق ظهور اعتقادات است. در واقع شئون انسان از این سه بعد عقل و نفس و جسم خارج نیست اگر هم بنا باشد برای هدایت بشر به سوی کمال، علمی جعل شود، باید برای این ابعاد سه‌گانه نافع باشد. این علوم سه‌گانه به تحلیل به توحید برمی‌گردد که مطابق با اصل فطرت است و به تجزیه به احکام تفصیلیه فقهیه برمی‌گردد که همان فرقان توحید است. در این سیر صعود و نزول، قرآن متکفل هدایت بشر از حسیض جسم به سوی عالم علو مقامی عقلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، توحید، اعتقادات، اخلاق، فقه

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۱

۲. دانشجوی دکتری تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن قم s.m.mousavi2058@gmail.com

## طرح مسئله

بنیادین‌ترین آموزه قرآن کریم، توحید است. همه عقاید و اخلاق و اعمال دیگری که می‌آموزد، بر اساس این اصل معنا و ارزش پیدا می‌کند. توحید، حقیقتی برتر و عمیق‌تر از آن است که با عبارت بیان شود یا با اشاره نشان داده شود، پس عبارت و اشارت حجاب و نقاب آن است؛ زیرا فهم و فکر به ژرفای آن نمی‌رسد.

پیامبر اکرم<sup>۷</sup> در درجه اول، توحید را به مردم آموخت و در طول بیست و سه سال نبوت خود، چشمه توحید را بر طبق احتیاجات بشر و مقامات ثلاثه انسانی در علوم عقلیه و عقاید حق و معارف الهیه (عرفان و اعتقادات) و اصول اخلاقیه و تصفیه قلوب (اخلاق) و علوم ظاهریه و آداب قالبیه (فقه)، در جامعه اسلامی جاری کرد. بنابراین سلوک انسان در گرو عمل به فقه، پیمودن راه اخلاق و یافتن اعتقادات است.

توحید در قوس نزول، از اعتقادات انسان در اخلاق و از اخلاق در فقه و عمل انسان، جاری است و انسان باید در سیر صعود و کمال خود با عمل در علوم ظاهریه به توحید افعالی دست پیدا کند تا آنجا که در اصول اخلاقیه به توحید در صفات برسد و به واسطه تصفیه قلب بتواند در معارف الهیه به توحید در ذات نائل گردد.

## ۱- طبقه‌بندی علوم در کلام رسول خدا<sup>۷</sup>

«ذَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ وَمَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهْلُهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمُهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ»؛ امام هفتم<sup>T</sup> فرمود: چون رسول خدا<sup>۷</sup> وارد مسجد شد دید جماعتی گرد مردی را گرفته‌اند فرمود: چه خبر است گفتند علامه‌ای است. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر<sup>۷</sup> فرمود: این‌ها علمی است که دانش را زیانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد، سپس فرمود: همانا علم سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادل، سنت پابرجا و غیر از این‌ها فضل است (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۸۷).

با توجه به این روایت می‌توان علوم را این‌طور تقسیم نمود: ۱. علوم نافع که حضرت تقسیم می‌کند به آیه محکم، فریضه عادل و سنه قائمه؛ ۲. علوم غیر نافع که آن تمام علومی است که خارج از این سه طایفه از علوم باشد. اما در تشریح این علوم سه‌گانه نافع می‌توان از کلام صدر المتألهین این‌گونه بهره‌مند شد، ایشان علم سودمند در نظر شرع را بیان کرده و به سه قسم منحصر نموده است:

۱. آیه محکم که به اصول عقاید اشاره دارد زیرا براهین آن آیات محکومات جهان و قرآن کریم است و در قرآن دلایل مبدأ و معاد به لفظ (آیه و آیات) بسیار ذکر شده است.

۲. فریضه عادله اشاره به علم اخلاق است که خویش از لشکر عقل و بدش از لشکر جهل است و بر انسان فریضه (واجب) است که لشکر عقل را داشته باشد و از لشکر جهل تهی باشد و عدالت آن کنایه از حد و سطر بین افراط و تفریط است.

۳. سنه قائمه اشاره به احکام شریعت یعنی مسائل حلال و حرام دارد.

انحصار علوم دینی به این سه قسم معلوم است و این کتاب کافی هم مشتمل بر همین سه علم است که با سه نشئه انسانیت مطابق است، یعنی علم اصول عقاید برای عقلش و علم اخلاق برای جان و دلش و حلال و حرام برای بدن او می باشد ( صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۵۰).

در کلام علامه سید حیدر آملی هم شریعت و طریقت و حقیقت نام های مترادفی هستند که ایشان برای علوم سه گانه فقه، اخلاق و عرفان وضع کرده است. شریعت اسمی است که بر راه های الهی وضع شده است و دربردارنده اصول و فروع و مباح و واجب و مستحب و مستحب تر است. و طریقت گرفتن، برای احتیاط محکم تر کردن است و اصول اخلاقی که راه را برای رسیدن به حقیقت بهتر و محکم تر می کند، طریقت نامیده می شود و اما حقیقت، ثابت کردن چیزی، برای کشف یا عیان یا حال یا وجدان است. بدین جهت، گفته اند شریعت، پرستش و فرمان برداری او ست، طریقت، حاضر دیدن و حقیقت، مشاهده او بدون وساطت هر چیز هستی دیدن است (آملی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۴).

امام خمینی رحمته الله علیه هم ذیل حدیث بیست و چهار در کتاب «چهل حدیث»، به ارائه دیدگاه خویش پیرامون این روایت شریف پرداخته است:

از منظر حضرت امام رحمته الله علیه انسان به طور اجمال و کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است: ۱. نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛ ۲. نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال؛ ۳. نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت.

از نظر ایشان برای هر یک از این مقامات، کمال خاص و تربیت و عمل مخصوصی است و انبیاء آورنده آن اعمال هستند. از این رو ایشان نتیجه می گیرند که تمام علوم نافع تقسیم می شود به سه علم: ۱. علمی که به کمالات عقلی و وظایف روحی مربوط است؛ ۲. علمی که درباره اعمال قلبیه و وظایف آن است؛ ۳. علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف نشئه ظاهری نفس است.

از نظر امام خمینی رحمته الله علیه علوم اسلامی با نظر به سه نشئه مذکور، در سه شاخه قابل طبقه بندی است. علوم مربوط به نشئه اول عبارت اند از علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال، علم به عوالم غیبیه از قبیل ملائکه و اصناف آن از اعلی مراتب جبروت و ملکوت اعلی تا ملائکه ارضیه و جنود حق، علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آنها، علم به کتب الهی و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح، علم به نشئه آخرت و کیفیت بازگشت موجودات به عالم غیب و حقیقت عالم برزخ و قیامت و تفصیل آنها و بالجمله علم به مبدأ وجود و حقیقت و مراتب آن و بسط و قبض و ظهور و رجوع آن.

متکفل این علوم پس از انبیا و اولیا<sup>۱</sup> فلاسفه و حکما و اصحاب معرفت و عرفان هستند. علوم مربوط به نشئه دوم عبارت‌اند از علم به منجیات و مهلکات خلقیه یعنی علم به محاسن اخلاق، مثل صبر و شکر و حیا و تواضع و رضا و شجاعت و سخاوت و زهد و روع و تقوا و دیگر محاسن اخلاق، علم به کیفیت تحصیل آن‌ها و اسباب حصول آن‌ها و مبادی و شرایط آن‌ها. علوم مربوط به نشئه سوم عبارت‌اند از علم فقه و مبادی آن و علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن که متکفل آن پس از انبیا و او صیا<sup>۲</sup> علمای ظاهر و فقها و محدثان هستند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۲-۳۸۶).

## ۲- نظام‌مندی علوم سه‌گانه

از نظر امام خمینی<sup>۳</sup> هر یک از مراتب سه‌گانه انسانی که ذکر شد، به‌طوری به هم مرتبط است که آثار هر یک به دیگری سرایت می‌کند چه در جانب کمال و چه در طرف نقص. برای مثال اگر کسی قیام به وظایف عبادی و مناسک ظاهری کند، خلقتش رو به نیکویی و عقایدش رو به کمال می‌رود. از نظر ایشان حتی تعبیر به ارتباط نیز از ضیق مجال و تنگی قافیه است بلکه باید گفت یک حقیقت است که دارای مظاهر مختلف است (همان، ص ۳۸۷). در همین رابطه علامه سید حیدر آملی عقیده دارد، مراتب سه‌گانه معرفت، به صورت تشکیکی است؛ یعنی به صورت مراتبی است که در طول یکدیگر قرار گرفته‌اند، به‌طوری که مرتبه بالاتر واجد مراتب مادون خود نیز می‌باشد. از این رو کمال مرتبه اعلا آن است که وسط را نیز داشته باشد و به همین ترتیب مرتبه وسط باید مرتبه ابتدایی را داشته باشد. او می‌نویسد:

«بدان شریعت، طریقت و حقیقت یکی هستند، اما حقیقت مرتبه بالاتر از طریقت است و طریقت بالاتر از شریعت و مرتبه پیروان هریک از آن‌ها نیز به همین ترتیب است؛ چون «شریعت» مرتبه اول، «طریقت» مرتبه وسط و «حقیقت» مرتبه نهایی است. همان‌گونه که حصول وسط بدون آغاز ممکن نیست، نهایت نیز بدون وسط حاصل نمی‌شود... و هریک از آن‌ها نسبت به پایین‌تر، کامل‌تر است و کمالات نیز به آن است که مرتبه پایین‌تر را داشته باشد (آملی، ۱۳۶۲، ص ۳۵۴).

این مراتب سه‌گانه را به پوست، مغز و مغز اصلی تشبیه می‌کند؛ به عبارت دیگر شریعت را همچون قشر و طریقت را لب و حقیقت را لب‌اللب دانسته؛ به گونه‌ای که پوست و قشر، حافظ مغز اصلی، یعنی لب‌اللب است (همان، ص ۳۴۴). در باب ارتباط علوم و تأثیرگذاری اعتقادات بر اخلاق و اخلاق بر عمل می‌توان به قسمتی از نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر اشاره کرد که می‌فرماید:

«وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بَكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يَضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يَزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْجِرْمَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ»؛ هرگز بخیل را در مشورت خود دخالت مده، زیرا تو را از احسان و نیکی کردن منصرف می‌سازد و از تهی‌دستی و فقر می‌ترساند و نیز با شخص ترسو مشورت مکن که روحیه تو را در انجام امور تضعیف می‌کند و از مشورت با افراد حریص بر حذر باش که حرص ورزیدن را از طریق ستمگری در نظرت زینت می‌دهند؛ زیرا «بخل» و «ترس» و «حرص»، تمایلات گوناگونی هستند که جامع آن‌ها «سوء ظن» به خداوند است (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۲، ص ۶۷۸).

امام T در این بخش از عهدنامه، مالک اشتر را از مشورت با سه گروه به شدت بر حذر می‌دارد و آثار سوء مشورت با آنها را در عباراتی کوتاه و پرمعنا بیان می‌دارد و خاطرنشان می‌کند که چگونه صفات اخلاقی عمل انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تأثیر اخلاق در عمل را به‌خوبی بیان می‌فرماید و منشأ این صفات اخلاقی را به اعتقادات گره می‌زند که همان سوءظن به خداوند می‌باشد.

بنابراین در حقیقت انسان متخلق است که عارف می‌شود و اخلاق است که انسان را به عرفان می‌رساند. اگر انسان عمل اخلاقی نداشته باشد نمی‌تواند به فضایل اخلاقی راه بیابد؛ زیرا آنچه اخلاق را در انسان زنده می‌کند و ملکات را به‌مثابه قوای به فعلیت رسیده‌ی نفس به کمال می‌رساند، اعمال است، اعمال نقش بسیار مؤثری دارند و اخلاق هم نسبت به عرفان همین‌طور است. در حقیقت عارف که در وادی حقیقت گام می‌نهد اول از شریعت حرکت می‌کند بعد به طریقت می‌رسد و بعد به حقیقت می‌رسد. بنابراین این‌ها زمینه‌ساز یکدیگر هستند. همان‌گونه که اگر کسی به حقیقت رسید قطعاً طریقت و شریعت را با همه قوا و توانش تقویت می‌کند و هم در عرصه نفس و هم در عرصه عمل موفق‌تر عمل خواهد کرد.

فقه و اخلاق و عرفان اگر به‌درستی شناخته شده باشند مکمل یکدیگر و در راستای واحدی قرار دارند. اخلاق از درون و باطن انسان کار می‌کند و فقه از بیرون، انسان را به خیرات و خوبی‌ها فرامی‌خواند. جامعه‌ای که بخواهد فقهی باشد اما برخوردار از اخلاق نباشد آن جامعه هرگز یک جامعه پایدار و ثابتی و مستقری نیست.

### ۳- تقسیم‌بندی دوازده‌گانه علوم فقهی

با توجه به مباحثی که مطرح شد، اسلام، برای تمام شئون انسان از آن مرتبه پایین تا هر درجه‌ای که بالا برود برنامه‌ی جامعی دارد؛ بنابراین تعریف علوم انسانی از این منظر، علمی هستند که برای تمامی شئون انسان نافع می‌باشند که به سه دسته تقسیم می‌شوند. اشرف آنها، علم عرفان و اعتقادات است، زیرا خاستگاه آن نشئه عقلیه انسان است و بعد از آن علم اخلاق می‌باشد و خاستگاه آن نشئه نفسانیه انسان است. مرتبه نازل‌تر علم فقه است که خاستگاهش نشئه جسمانیه انسان می‌باشد که به لحاظ کثرت نسبت به دو علم دیگر قابل‌مقایسه نیست، زیرا در وادی ماده است و عالم ماده مثار کثرت است. علوم فقهی را طبق پژوهش و تحقیق و استقراء تام در شئون جسمانی دنیایی به دوازده علم تقسیم می‌کنیم. هدف این علوم دوازده‌گانه در عین متأثر بودن از علم خلاق و عرفان سوق دادن انسان از وادی اخلاق و عرفان به سوی کمال و ذکر خدا می‌باشد.

باید توجه داشت که همه علوم با هم ارتباط تنگاتنگ دارند و منسجم و یکپارچه می‌باشند به‌طوری‌که نقص و کمال در یک علم بقیه علوم را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. علوم و معارف باید در یک نوع هماهنگی و ارتباط محتوایی به رشد خود ادامه دهند نه جدای از هم. «تخصصی شدن گستره علوم و دانش‌ها این اثر مهم را به دنبال دارد که داده‌ها و نتایج آنها بیگانه و بی‌ارتباط با هم شکل می‌گیرند و تصویری مبهم و نامتجانس و عیب‌ناک از عالم و آدم عرضه می‌کنند... چه عیبی بالاتر از اینکه در عرصه‌ای از دانش و معرفت، حقایق و واقعیاتی که دیگر شاخه‌های معرفتی در اختیار می‌نهند نادیده گرفته شوند و نسبت به وجود آنها تغافل و تجاهل روا داشته شود و عده‌ای بر اثر این کثرت به وحدت نرسیده

کوثر معرفت را رها کرده به تکاثر وهم‌آلود بسنده نمایند» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴-۱۳۵).

### ۳-۱- سیاست

یکی از علوم نافع انسان در زمینه فقه و عمل، علم سیاست است. بحث سیاست در دین ازجمله مباحثی است که به‌صورت مستقل بسیار موردتوجه اندیشمندان و متفکران بوده و بدان پرداخته شده است. اسلام به‌عنوان دین تمام زندگی که داعیه جهانی و فرا تاریخی دارد و آموزه‌های تکلیف‌آور روشنی برای موالیان خویش در پهنه سیاست و اجتماع باقی گذاشته است و الگوهای الهام بخشی که در سیره و سرگذشت پیام‌آور این آیین در دوران بیست‌وسه ساله رسالت و دوران امامت ائمه معصومین<sup>۷</sup> وجود دارد و با نظر به بستر تاریخی آن در مناطق و سرزمین‌های دیگر، طبعاً خط‌مشی حضور و مداخله فعال در عرصه سیاست را پذیرفته و دنبال کرده است. ازجمله علما و متفکرانی که در این مبحث صاحب‌نظرند استاد مطهری<sup>۸</sup> می‌باشد. ایشان طرفدار جدی همبستگی دین و سیاست است. وی از همبستگی دین و سیاست حمایت می‌کند و آن را چنین معنا می‌کند که «توده مسلمانان دخالت در سرنوشت سیاسی خود را یک وظیفه و مسئولیت مهم دینی» بدانند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۶). ایشان در انتقاد از سکولاریست‌ها می‌گویند:

«بعضی ... گفته‌اند زندگی یک مسئله است و دین مسئله دیگر، دین را نباید با مسائل زندگی مخلوط کرد. این اشخاص اشتباه اولشان این است که مسائل زندگی را مجرد فرض می‌کنند. خیر، زندگی یک واحد و همه شئونش توأم با یکدیگر است، صلاح و فساد هر یک از شئون زندگی در سایر شئون مؤثر است. ممکن نیست اجتماعی، مثلاً فرهنگ یا سیاست یا قضاوت و یا اخلاق و تربیت و اقتصادش فاسد باشد، اما دینش درست باشد و بالعکس. اگر فرض کنیم دین تنها رفتن به مسجد و کلیسا و نماز خواندن و روزه گرفتن است ... این مطلب فرضاً در مورد مسیحیت صادق باشد، در مورد اسلام صادق نیست» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۵-۱۶).

بنا به گفته شهید، نسبت دیانت با سیاست، نسبت روح و بدن است؛ روح و بدن، مغز و پوست، باید به یکدیگر پیوندند. فلسفه وجودی پوست، حفظ مغز است؛ اگر پوست از مغز جدا باشد مغز دچار آسیب می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۳۲). یکی از ادله‌ای که اتهام سکولار را نه‌تنها از اسلام بلکه از ادیان و پیامبران آسمانی رفع می‌کند، برقراری عدالت اجتماعی به‌عنوان هدف بعثت پیامبران در قرآن مجید است. مگر قرآن هدف انبیا و مرسلین را بیان نکرده است؟ مگر قرآن در کمال صراحت نمی‌گوید: «لَقَدْ ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»؛ ما همه پیغمبران را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و مقیاس فرود آوردیم تا مردم به عدالت قیام کنند (حدید: ۳۵). بنابراین قرآن عدالت اجتماعی را به‌عنوان یک هدف اصلی برای همه انبیا ذکر می‌کند و هدف و نتیجه برقراری عدالت را ذکر و یاد خدا بیان می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید! (نحل: ۹۰).

### ۳-۲- اقتصاد

آموزه‌های اقتصادی قرآن همچون سایر آموزه‌های قرآن کریم ابعاد زندگی انسان را فراگرفته است و خطوط اصلی روابط

اقتصادی و حقوق اقتصادی افراد را تبیین نموده است. از ویژگی‌های مهم احکام اسلام که آن را جاودانه ساخته است، توجه به نیازهای ثابت و متغیر انسان‌هاست که نیازهای متغیر را بر اساس اصول ثابت در هر وضع متغیر با تعیین قانون مشخص ساخته است.

عالم اقتصاد اسلامی موحد در عرصه فعالیت‌های اقتصادی همواره دستی غیبی احساس می‌کنند که هدایتگر فعالیت‌ها و رخدادهای اقتصادی است؛ بر اساس بینش توحیدی، در سخت‌ترین شرایط اقتصادی، دچار یأس نمی‌شود و در بهترین شرایط اقتصادی، از یاد خدا و اطاعت و عبودیت او غافل نمی‌گردد؛ زیرا مؤثر حقیقی را خداوند متعال می‌داند.

قرآن کریم، پس از مطرح کردن اینکه فعالیت اقتصادی و مبادرت به امور معیشتی برای تأمین معاش باید بر اساس قسط و عدل باشد، نتیجه فعالیت اقتصادی را ذکر و یاد خداوند بیان می‌کند و به این نکته اشاره دارد نباید پرداختن به امور معیشتی به گونه‌ای باشد که غفلت از یاد خداوند متعال را به همراه داشته باشد. همچنین نباید از راه‌های باطل نیازهای معیشتی خود را تأمین کرد. «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَفْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ»؛ و به مال یتیم، جز به بهترین صورت (و برای اصلاح)، نزدیک نشوید تا به حد رشد خود برسند! و حق پیمانانه و وزن را به عدالت ادا کنید! - هیچ‌کس را، جز به مقدار توانایی‌اش، تکلیف نمی‌کنیم - و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد و به پیمان خدا وفا کنید، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید! (انعام: ۱۵۲).

### ۳-۳- تدبیر منزل

سابقه بحث تدبیر منزل به یونان بازمی‌گردد. حکمای متأخر یونان، تدبیر منزل را دومین قسم از اقسام سه‌گانه حکمت عملی، به همراه تهذیب اخلاق (قسم اول) و سیاست مدن (قسم سوم) بر شمرده‌اند. این تقسیم‌بندی که در اساس ارسطویی است، در بحث تقسیم‌بندی علوم در بسیاری از متون فلسفی متأخر یونانی آمده و به متون اسلامی وارد شده است. به خاطر اهمیت موضوع علمای اسلام به این علم صبغه دینی دادند و آن را در کتب اخلاق وارد کردند. در عالم اسلام، فارابی نخستین حکیمی است که اشاراتی به مباحث تدبیر منزل کرده است. ابن‌سینا و خواجه‌نصیرالدین طوسی و ملا صدرا و... نیز در این زمینه مباحثی مطرح کرده‌اند. مباحثی مانند نکاح و طلاق، حقوق زن و شوهر، حقوق والدین و فرزندان، روابط بین والدین و فرزندان و... از جمله مباحثی است که در علم تدبیر منزل از آن بحث می‌شود.

قرآن کریم بازگشت این علم را هم‌گرمی‌زند به موضوع ذکر و یاد خدا و می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يَوْمِنَّ وَلَا مَئْمَنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يَوْمِنَا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِذُنِّهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ و با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید! (اگرچه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید)؛ زیرا کنیز با ایمان، از زن آزاد بت‌پرست، بهتر است؛ هرچند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند، درنیاورید! (اگرچه ناچار شوید آن‌ها را به همسری غلامان با ایمان درآورید؛

زیرا) یک غلام باایمان، از یک مرد آزاد بت پرست، بهتر است؛ هرچند (مال و موقعیت و زیبایی او)، شما را به شگفتی آورد. آن‌ها دعوت به سوی آتش می‌کنند؛ و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد؛ شاید متذکر شوند! (بقره: ۲۲۱).

### ۴-۳- تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت در زندگی بشر مهم‌ترین و اساسی‌ترین جنبه زندگی است به گونه‌ای که هرگونه، اعوجاج و انحراف در آن باعث انحراف در همه امور زندگی می‌شود. توانایی‌های انسان در زندگی بروز و ظهور پیدا می‌کند و انسانیت انسان تحقق می‌یابد. در دین به این موضوع مهم توجه بسیار شده و قواعد مناسبی برای رشد انسان تعیین گردیده است. بدیهی است یک مکتب که دارای هدف‌های مشخص است و مقررات همه جانبه‌ای دارد و به اصطلاح سیستم حقوقی و سیستم اقتصادی و سیستم سیاسی و ... دارد، نمی‌تواند یک سیستم خاص آموزشی نداشته باشد.

هدف غایی تعلیم و تربیت اسلامی، پرورش انسان مقرب الهی است که شاکله دینی در وجود او به طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه‌دار از او سریزند. انبیاء الهی آمده‌اند تا در اثر تعلیم و تربیت، بشر را به سعادت واقعی و خوشبختی دنیا و آخرت سوق دهند؛ قرآن کریم حاوی بزرگ‌ترین دستورات، اصول، مبانی و روش‌های تربیتی است که خداوند توسط پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) برای هدایت و تربیت انسان‌ها فرستاده است. تأمل در قرآن مجید به خوبی این نکته را آشکار می‌سازد که کلام خداوند، به تمام معنی یک الگو تربیتی کامل می‌باشد و مهم‌ترین هدف رسالت انبیا را تربیت و تزکیه می‌داند.

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ او ست آن‌کس که در میان بی سوادان فرستاده‌ای از خود شان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاک‌شان

گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و آنان قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (جمعه: ۲).

### ۵-۳- حقوق و قضاوت

شریعت اسلام گسترده است و به تبیین قواعد حاکم بر چگونگی رابطه انسان با خود و رابطه او با خدا و جامعه و طبیعت می‌پردازد و از این رو بخش زیادی از قواعد فقهی آن، در عین حال، قواعد قضایی و حقوقی هم به شمار می‌رود. حقوق اسلام بخشی جدانشدنی از دین اسلام است و از درون دین نشئت می‌گیرد.

بخش اعظم فقه، یعنی معاملات و احکام و سیاست را قواعد حقوقی تشکیل می‌دهند و در حقیقت، گزاره‌های حقوق اسلامی بخشی از گزاره‌های فقه اسلامی است. از این رو، نتیجه طبیعی اعتقاد مردم به دین اسلام، همسانی قواعد حقوقی جامعه با شریعت اسلام است و می‌توان هدف کلی و اساسی علم قضا و حقوق را برقراری عدالت در جامعه دانست.

در اهمیت عدالت همین بس که حضرت علی T فلسفه پذیرفتن خلافت پس از عثمان را به هم خوردن عدالت اجتماعی و منقسم شدن مردم به دو طبقه سیر و گرسنه ذکر می‌کند و می‌فرماید: «لَوْ لَا حُضُورَ الْحَاضِرِ وَقِيَامَ الْحَاجَةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا اخَذَ اللَّهُ عَلَيِ الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلِيَّ كُظْهَ

ظالم و لاسغیب مظلوم لالقیّت حبلها علی غاربها ولسقیّت اخرها بکأس ولها؛ اگر گردآمدن مردم نبود و اگر نبود که با اعلام نصرت مردم، بر من اتمام حجت شد و اگر نبود که خداوند از دانیان پیمان گرفته که آنجا که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی پرخور که از بس خورده‌اند، «ترش» کرده‌اند و گروهی گرسنه و محروم، اگر این‌ها نبود من افسار مرکب خلافت را روی شانه‌اش می‌انداختم و رهایش می‌کردم و کاری به کارش نداشتم (نهج‌البلاغه، ص ۲۲).

قرآن کریم هدف نهایی در این مبحث را هم ذکر و یاد خدا می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید! (نحل: ۹۰).

### ۳-۶- امنیت

در بیشتر جوامع بشری، امنیت، شرط اساسی ایجاد رشد و توسعه و پایداری در جامعه دانسته شده است؛ اسلام نیز، جامعه اسلامی را به قدرتمند شدن و قدرتمند بودن و تهیه لوازم دفاع از خود، در حدی که دشمن هرگز خیال حمله را هم نکند، سفارش کرده است.

آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»؛ هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آن‌ها (دشمنان) آماده سازید و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا بهو سیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید (انفال: ۶۰)، درواقع بیانگر این اصل اجتماعی اسلامی است.

مهم‌ترین مبحث از این علم را بحث جهاد می‌توان نام برد که یکی از ابواب فقهی کتب علمای اسلام است. قرآن کریم هدف و نتیجه جهاد را ذکر و یاد خدا می‌فرماید. «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَنْبَرَهُمْ وَتُوفُّوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»؛ و اگر ببینی کافران را هنگامی که فرشتگان مرگ، جانیشان را می‌گیرند و بر صورت و پشت آن‌ها می‌زنند و می‌گویند: بچشید عذاب سوزنده را، به حال آنان تأسف خواهی خورد! (انفال: ۵۰).

### ۳-۷- طب

همان‌طور که بیان شد خداوند انسان را بر پایه توحید خلق کرده و توحید شکل‌دهنده و جهت‌دهنده همه حرکات و مسیرهای زندگی است. سلامتی هم که یکی از اصول زندگی بشری است، از این قاعده مستثنا نبوده و به‌طور قطع با بیش انسان نسبت به خود و جهان اطرافش رابطه‌ای تنگاتنگ دارد.

خداوند به‌عنوان آفریننده انسان‌ها از تمام زوایای وجودی انسان با خبر است و درد و درمان او را هم تنها خداوند و برگزیدگان او می‌دانند. هرچند ممکن است برخی از این زوایای وجودی را هم خود بشر با عقل خود پی ببرد اما روشن است که عقل هم از منابع دین و در هندسه معرفت دینی جایگاه خودش را دارد و می‌تواند همچون نقل که از قول و فعل خدا پرده برمی‌دارد در حد توان خویش منبعی برای ادراک احکام الهی باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۴۰، ۶۲). اگر کسی بگوید در اسلام بحثی از طب نبوده، شناختی از اسلام ندارد؛ امکان ندارد این‌همه روایات طبی در اسلام جعلی

باشد، بنابراین قطعاً اسلام در طب، صاحب نظر است اما آن گونه که باید روی آن کار نشده است. مثلاً در آیه ۳۱ سوره اعراف جمله «**كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلاَ تُسْرِفُوا**»؛ بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، گر چه بسیار ساده به نظر می رسد، اما امروز ثابت شده است که یکی از مهم ترین دستورات طبی همین است؛ زیرا تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسیده که سرچشمه بسیاری از بیماری ها، غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می ماند، این مواد اضافی هم بار سنگینی است برای قلب و سایر دستگاه های بدن و هم منبع آماده ای است برای انواع عفونت ها و بیماری ها، عامل اصلی تشکیل این مواد مزاحم، اسراف و زیاده روی در تغذیه و به اصطلاح پرخوری است و برای از بین بردن این گونه بیماری ها راهی جز حرکت کافی و میانه روی در تغذیه نیست. در آخر این آیه شریفه قرآن یاد خدا را همراه دستورات طبی مطرح می کند و مسائل طب را به یاد خدا گره می زند و می فرماید **انه لا یحب المرفین**.

### ۳-۸- عبادیات

عبادیات بخش قابل توجهی از احکام فقهی دین اسلام را شامل می شود مثل کتاب صوم و کتاب صلاه و کتاب حج و ... که در توحیدی بودن آن ها هیچ کسی شک ندارد؛ زیرا در انجام این اعمال قصد قربت الهی شرط می باشد و به عنوان مثال قرآن کریم می فرماید: «**وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**»؛ و نماز را به یاد من برپا دار (طه: ۱۴)، اقامه صلاه را برای ذکر و یاد خداوند امر می کند و هر نماز و عبادتی باید برای یاد خدا و قرب به خدا اقامه و انجام شود.

### ۳-۹- طبیعیات

منظور از علوم طبیعی می توان به علوم مثل فیزیک، شیمی، کشاورزی، جغرافی، نجوم، صنعت و معدن و ... نام برد. از دیدگاه قرآن کریم، فعالیت های علمی و مبادرت به بهره گیری از مواهب طبیعی برای تأمین نیازهای انسانی، می تواند یک عمل عبادی و مظهري از عبودیت خداوند متعال باشد و حاصل آن، جزو قلمرو علوم اسلامی باشد. «اگر تفسیر قول خدا علم اسلامی را به دست می دهد، تفسیر فعل خدا نیز علمی اسلامی محسوب می شود» (همان، ص ۱۴۰). در قرآن کریم آمده است: «**هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَآلِیهِ النَّشُورُ**»؛ او کسی است که زمین را رام کرد، بر شانه های آن راه بروید و از روزی های خداوند بخورید و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست (ملک: ۱۵).

در این آیه مبارکه، پس از یادآوری نهایت رام بودن زمین و آمادگی کامل آن برای بهره دهی، ترغیب بلیغ به بهره گیری از آن شده است. بهرآستی، اگر تنها همین یک آیه برای ترغیب به پرداختن به طبیعت و استفاده از مواهب آن می بود، برانگیزنده ای قوی برای فعالیت های طبیعی انسان ها در دنیا به شمار می آمد.

روشن است انسانی که بر اساس این آیه کریمه اقدام به فعالیت های طبیعی می کند، نه تنها خود را از زی عبودیت بیرون نمی بیند، بلکه خرسند است که با امتثال امر الهی در حوزه طبیعیات، شأنی از شئون عبودیت را عینیت بخشیده است. البته همان گونه که خود قرآن کریم متذکر شده است، نباید پرداختن به علوم طبیعی به گونه ای باشد که غفلت از یاد خداوند متعال را به همراه داشته باشد.

### ۱۰-۳- روابط اجتماعی

قرآن و سنت به مسائلی در حوزه فلسفه اجتماع و چگونگی روابط اجتماعی پرداخته است. مباحثی چون: اصالت فرد یا جامعه، قانون‌مندی جامعه، تأثیر جامعه در فرد، تأثیر فرد در جامعه، تفاوت‌ها و تأثیر آن‌ها در زندگی اجتماعی، نهادهای اجتماعی، دگرگونی‌های اجتماعی، ویژگی جامعه‌ی آرمانی و سنت‌های الهی در تدبیر جوامع، مطرح شده است. مانند آیه ۲۷ سوره نور که به قسمتی از رابطه اجتماعی بین مؤمنین اشاره می‌کند و می‌فرماید که هنگام وارد شدن در خانه‌ای غیر از خانه خودتان اجازه بگیرید و بر اهل خانه سلام کنید و نتیجه و هدف این عمل را ذکر و یاد خدا بیان می‌کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ ای اهل ایمان! به خانه‌هایی که منزل شما نیست، وارد نشوید، مگر آنکه اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید. این کار برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید.

البته این پردازش، ما را از مطالعه میدانی و آماری جامعه‌شناسی بی‌نیاز نمی‌کند. بدین معنا که عالمان علوم اجتماعی باید همواره با مطالعه میدانی و آماری و تجربی پدیده‌های اجتماعی در جامعه‌ی خود، آسیب‌های اجتماعی و روابط پدیده‌های اجتماعی را کشف کنند.

### ۱۱-۳- تاریخ

تاریخ به‌عنوان تابلویی از ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی که انسان‌ها در طول قرن‌ها به تجربه آن‌ها نشسته‌اند و مجموعه گران‌بهایی از حادثه‌های تلخ و شیرین که ارزنده‌ترین درس‌ها را به ما می‌آموزد، از اهمیت و ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار است. تاریخ دین و مذهب با تاریخ بشر توأم بوده است و هیچ جامعه‌ای در تاریخ وجود ندارد که نسبت به مقوله پرستش و تقدیس بیگانه باشد.

قرآن کتاب تاریخ نیست. ولی موضوعاتی را ذکر کرده است به مناسبت اینکه عبرتی و درسی را می‌خواسته بیان کند تا انسان‌ها عمل کنند. توجه خاص قرآن به تاریخ و دفاع از تاریخ، نافع بودن این علم و اهمیت پرداختن به این موضوع را روشن می‌کند.

این منبع بزرگ (قرآن) همچنان که از جبهه حق، شخصیت‌هایی چون ابراهیم، موسی، صالح، شعیب و یوسف<sup>۷</sup> را به‌عنوان اسوه معرفی می‌کند، از جبهه باطل هم افرادی را که در تاریخ نقش منفی داشته و منشأ انحرافات فکری و عملی گشته‌اند به‌عنوان شخصیت‌های (عبرت‌آموز) معرفی می‌نماید، همانند (فرعون)، (قارون)، (نمrod)، قوم (عاد و ثمود)، (ابولهب) و ... .

درنهایت قرآن کریم نتیجه و هدف بیان تاریخ و سرگذشت شخصیت‌ها را ذکر و یاد خدا برای مؤمنین می‌فرماید: «وَكُلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ ما از هر یک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم تا به‌وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم و اراده‌ات قوی گردد. و در این اخبار و سرگذشت‌ها، برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است (هود: ۱۲۰).

## ۱۲-۳- فرهنگ

آداب و رسوم و شعائر، شالوده اصلی فرهنگ تلقی می‌شوند و صرفاً ظواهر رفتارها، بدون در نظر گرفتن پایه‌های اعتقادی آن، به عنوان فرهنگ یک جامعه معرفی می‌گردد. مثلاً فرهنگ پوشیدگی در اسلام و فرهنگ برهنگی در غرب. اثر دین در فرهنگ بسیار پیچیده است. در حقیقت دین عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ را از گسیختگی و رها بودن در برابر خواسته‌ها، هواها و هوس‌ها و گرایش‌های زودگذر بشری می‌رهاند.

خداوند در قرآن کریم، مشرکین عرب را که با حالت برهنگی خانه کعبه را طواف می‌نمودند، از طواف خانه کعبه بازداشته و به انسان‌ها فهمانید که پوشانیدن عورت و پرهیزکار بودن و کار نیک انجام دادن بهتر از جامه کردن و برهنگی است. «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»؛ ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و برای شما زینتی است ولی بهترین جامه لباس تقوا است این از نشانه‌های قدرت خداست باشد که متذکر شوند (اعراف: ۳۱). در این آیه شریفه اسلام خط بطلان بر روی فرهنگ برهنگی می‌کشد و فرهنگ پوشیدگی را جایگزین آن می‌کند و نتیجه آن را ذکر و یاد خدا می‌داند.

## نتیجه‌گیری

در نتیجه مباحث مطرح‌شده به چند نکته اشاره می‌شود.

۱. اسلام دین جامعی است که برای تمام ابعاد و اطوار و شئون بشری پیام دارد، هم در مباحث دنیا و هم در مباحث آخرت، هم ظاهر و هم باطن.

۲. شئون و ابعاد انسان با هم ارتباط تنگاتنگ دارند و منسجم و یکپارچه می‌باشند و علوم مربوط به این شئون نیز به همین گونه می‌باشند که به چهارده قسم تقسیم کردیم. همه این علوم مثل لایه‌های تودرتو در هم تنیده شده‌اند و متأثر از هم می‌باشند.

۳. علوم انسانی اسلامی، علوم جهانی می‌باشند، چون موضوع این علوم، انسان است و همچنین تابع مصالح و مفاسد هستند، بنابراین پشتوانه تکوین دارند و در قید زمان و مکان نمی‌باشند.

۴. علوم انسانی اسلامی به صورت نظام‌مند و سیستماتیک می‌باشند. به این صورت که اعتقادات نقش پایه و اخلاق نقش ستون و فقه نقش بنا را ایفا می‌کنند و به شکل ظهور و بطون می‌باشند و هدف همه آن‌ها سوق دادن بشر به قرب و معرفت‌الله است که هدف و غایت و مقصود اصلی از خلقت بشر و تمام موجودات است.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (۱۳۸۴)، قم: اسوه، دوم.
- نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی (۱۳۹۲)، انتشارات دفتر نشر معارف، سوم.
۱. آملی، سید حیدر (۱۳۶۲)، اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، تهران: مؤسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی، اول.
  ۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، دوم.
  ۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سی و پنجم.
  ۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: مرکز نشر اسراء، هفتم.
  ۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
  ۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۵)، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، اسوه، جلد اول، هفتم.
  ۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، امامت و رهبری، تهران: صدرا، بیستم.
  ۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، نهضت های اسلامی در صدساله اخیر، تهران: صدرا، بیست و سوم.
  ۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران: صدرا، هشتم.